



## اقتراح ( شماره هشتم )

### درباب تدریس فارسی عمومی در دانشگاه

پرسش اول- مقصود از تدریس فارسی عمومی در دانشگاهها چیست؟

مقصود از تدریس فارسی درست خواندنست و درست نوشتن و درست فهمیدن مقاصد و مطالب دیگران و آشنائی بر موز و کنایات و اصطلاحات و تعبیرات زبان شیرین پارسی که از دیر باز با آن در آمیخته و گاهی جزء لاینفک زبان ما گردیده. یا به بیان دیگر منظور آنست که يك ایرانی به زبان مادری خویش یعنی فارسی آشنائی داشته باشد. فعل و فاعل و مفعول و جای هر يك را در جمله بشناسد. قواعد مطابقت زمان را بداند. زمان حال را بجای گذشته و آینده را بجای حال بکار نبرد. ماضی مطلق را در محل ماضی استمراری نشانند. برای فاعل مفرد، فعل جمع نیاورد. موارد حذف فعل را بشناسد. افعال وصفی را بیجا و بی دربی آنها بلفظ ردیف نکند. در بیان مطالب و نقل عبارات از غلطهای فاحش و خطاهای بارز دوری جوید. مستحق را «مست حق» و ذوالفنون را «زلف و نون» و بها را «بهاء» و پول خرد را «پول خورد» و «انشاءالله» را «انشاء آلا» و قسط را «قسد» و سیف الله را «صیفا» و بچگانه را «بچه گانه» و... ننویسد. «الاهم فالاهم» را «اللهم فالاهم» و ابراهیم ادهم را «ابراهیم یکدهم» نخواند. تنوین را که از مختصات کلمات عربیست بر سر الفاظ فارسی در نیاورد. کلماتی نظیر گاهاً و زباناً و جاناً و ناچاراً و دوماً و تلگرافاً که ورد زبانهاست در

\* آقای دکتر مهدی درخشان عضو دانشمندیات علمی دانشگاه تهران از ادیبان محقق معاصر.

نوشته‌های خود بکار نبرد. و الفاظی مانند کارخانجات، نوشتجات، ترشی‌آلات‌جات، طلا-آلات‌جات، نمرات، گزارشات، سفارشات، تلگرافات، آستانه مقدسه، نامه مورخه و کارمند مربوطه و بازرسین و حسب‌الفرموده و حسب‌الخواهش و بلادرنگ و... در نوشته‌های خود نیاورد.

اصطلاحات مخصوص زبانهای اروپائی را که برخلاف قیاس و ناموس زبانست بازبان شیرین پارسی درنیامیزد و... .

برای مطالبی که به آنها اشاره شد و اشتباهات دیگر شده نظیره و مثال در دست است که غالباً در محاورات و مکاتبات، بویژه در صفحه‌های روزنامه‌ها دیده و گاهی نیز از زبان گویندگان رادیو و تلویزیون و مقامهای رسمی شنیده میشود. در نوشته‌ها و مقاله‌های دانشجویانی که تازه به دانشگاه وارد شده‌اند هر نوبت سه چهار نمونه از این گونه اشتباه‌ها بر میخوریم. در بیشتر کتابها که اخیراً از زبان بیگانه بدست ناآشنایان بزبان پارسی ترجمه شده است صدها غلط املائی و انشائی و دستوری دیده میشود و بآنند دقتی معلوم میگردد که گزارنده و ترجمان آن بقواعد و ضوابط زبان پارسی مطلقاً آشنائی ندارد. هر چند معلوم نیست بزبانی که مطلب را از آن ترجمه کرده است نیز واقف و مسلط باشد؟

ذکر دو نمونه کوچک و مختصر زیر، شاید بخوبی روشنگر مطلب باشد، البته جویندگان و پژوهندگان، بآنند تأملی خود نظیر آنها را بیشتر و گویاتر میتوانند بدست آورد:

«فکر میکنم مقصودشان این هست که بایستی این نقشه را هم در آنجا پیاده کنند...»  
«... میخواست با آسانسور بالا برود ولی من از دستش گرفتم و نگذاشتم ناچاراً هر دو با پله بالا رفتیم...»

حرف «با» پیش از آسانسور برای معیت است، چون آسانسور بالا میرود «او» هم میرود ولی وقتی که از راه پله بالا میرود آیا پله هم با او بالا میرود؟

همچنین در جمله نخستین «فکر میکنم» را بجای «گمان میکنم» و فعل «هست» را بجای حرف رابطه «است» و «پیاده کردن» را در محل «انجام دادن و عمل کردن و اجرا کردن» بکار برده، بتقلید از زبانهای بیگانه، که البته در فارسی ناروا و غلط محض است. و نیز جمله «من از دستش گرفتم» که ظاهراً ترجمه از زبان بیگانه است در فارسی معنی دیگری میدهد و باید نوشته شود: دستش را گرفتم.

مختصر آنکه علل و عواملی که تدریس فارسی و آموختن آنرا در دانشگاهها ایجاب میکند بسیار است و هیچ دانشجویی در هر رشته‌ای که باشد از آموختن آن بی‌نیاز نیست. در محاوره و مکاتبات و انجام کارهای اداری و خصوصی و برخورد با دوستان و معاشران و محافل رسمی

همه جا خود را بدانستن زبان فارسی نیازمند می بیند .

دیگر آنکه توقع افراد جامعه در هنگام برخورد و مواجهه با دانشجویان دانشگاه دیده زیاد است . از آنان انتظار شنیدن عبارات سست و الفاظ و کلمات نادرست را ندارند .

بالاخر از همه حفظ زبان یکی از عوامل مهم و مؤثر وحدت ملی است و نشانه زنده بودن و ادامه حیات هر ملتی بشمار میرود . نگهداری فرهنگ هر کشوری با زبان و ادبیات آن پیوستگی و ارتباط تام دارد و این خود یکی از هدفهای مهم تدریس زبان فارسی در دانشگاهها میتواند بشمار آید .

**پاسخ پرسش دوم: آیا ادبیات را از زبان فارسی جدا می دانید؟...**

زبان پارسی گنجینه گرانبها نیست که مظهر فرهنگ و تمدن و ملیت و شرافت ماست . ذخیره و میراثیست ارزنده و کم نظیر و مایه سرافرازی و افتخار ما در نزد جهانیان، و یادگاری پراج و بها از نیاکان هزارساله ما در طول این هزار سال . نکته ها و لطائف و هنرهای جاویدان ادبی چون معجون با آن در آمیخته و ترکیبی دلپذیر و مطبوع ساخته است که جدا کردن آنها از زبان پارسی کاری بس دشوار بل ممتنع است .

بنابراین برای آموختن زبان فارسی و فهمیدن آن از فرا گرفتن معنی لغات مشکل و آشنائی بداستانها و امثال و کنایات و اصطلاحات و استعارات و قواعد دستوری گریز و گزبری نیست، تا کسی باین مطالب مختصری آشنا نباشد فارسی درست و فصیح و دلنشین را نه میتواند نوشت و نه میتواند خواند و فهمید . از سوی دیگر اگر بخواهیم این نکته ها و لطائف و استعاره ها و کنایه ها و اصطلاحها و تعبیرها و ترکیبها و تشبیه ها و تجنیسها و سایر صنایع بدیعی و شیرین - کاریهای دیگر را از زبان پارسی بگیریم برای آن چه خواهد ماند؟ امروز زبان پارسی در ردیف بهترین و غنی ترین زبانهای ادبی دنیا است . و این پایه و مایه را ، در طول قرن ها ، از سخنوران و ادیبان و نویسندگان و بمدد و برکت همین لطائف ادبی بدست آورده است . اگر منظور از فرا گرفتن زبان، تنها سخن گفتن است و بیان مقصود، که پندارم قبایل مائوماو و همه مردم جهان نیز بزبانی بایکدیگر سخن میگویند و بنحوی افاده مقصود و مطلب میکنند .

ممکنست به زعم افرادی معدود که فارسی را غیر از ادبیات میدانند و ادبیات را دانشی جداگانه میخوانند بگوئیم که این آرایشهای لفظی و معنوی و صنایع بدیعی که رکن اعظم ادبیات و فصل مشکل آنست چیزی زائد است و غیر ضروری، و شاید موجب اتلاف وقت، و امروز بدان حاجتی نیست . باید ساده گفت و ساده نوشت و مطلب را آسان و روان ادا کرد . این افراد معدود مخالف آیا از نثرهای گذشتگان و آثار پیشینان نثری ساده تر میخواهند؟ آیا نثر کتابهایی چون سفرنامه ناصر خسرو و تاریخ بیهقی و سیاست نامه حواجه نظام الملک و تاریخ بلعمی و قابوسنامه و

تاریخ برامکه و اسرار التوحید و... ساده و روان و استوار نیست؟ آیا این گونه آثار به نثرهای متکلفانه و مصنوع و آمیخته به بدایع و صنایع ادبی نوشته شده؟؟

اکنون باید دید دانشجویان و جوانان ما این کتابها را بخوبی میخوانند؟ و معنی آنها را

کاملاً درک می کنند؟ هیئات!!

البته باید افزود که راه آموختن ادبیات و ادیب شدن از راه آموختن فارسی عمومی جداست. ولی این دو راه، در مراحل نخستین فرسنگها با هم یکسان و مشترکست، و باید هر دو دسته از آن بگذرند، آنان که رشته ادبی میخوانند، یا گروهی که فارسی عمومی میآموزند. آنکه مشتاق فرا گسرفتن ادبیات می باشد وظیفه ای بس سنگین و دشوار و راهی دراز در پیش دارد که باید تا به آخر برود و به مقصود برسد. یعنی باید بشقوق مختلف ادب چون صرف و نحو و لغت و اشتقاق و معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و تاریخ و قصص و... آشنا باشد. این نه بدان معنیست که هر که فقط طالب آموختن زبان فارسی است باید از این معانی بیگانه باشد. هیچ معانی لغات را نداند. شعر را از نثر بازنشاسد و از تاریخ و قصص و امثال و حکایات و تعبیرات و استعارات و کنایات فارسی بهره و بویی نبرده باشد. دانستن معنی لغات مصطلح و آشنائی به کنایات و امثال جاری زبان، و شناختن اقسام کلمات، و تمیز اسم و فعل و صفت از یکدیگر، و بکار بردن جمله های درست، و خواندن اشعار و آثار ساده گذشتگان و معاصران بمعنی ادیب شدن نیست. اگرچه از ادبیات نیز جدا نمیتواند باشد.

کسانی که رشته اختصاصی آنان ادبیاتست، چنانکه گفته شد، تکلیفی روشن و وضعی مشخص دارند. در اینجا روی سخن با دانشجویانیست که رشته های دیگر برگزیده اند چون تاریخ و جغرافیا، زبان، فلسفه، حقوق، پزشکی، مهندسی، کشاورزی و علوم دیگر. پیداست که تمام آنان هم اگر میخواهند فارسی بدانند و فارسی بنویسند، ولی درست بخوانند و درست بنویسند، باید بیش و کم از اصطلاحات و فنون و شقوق ادبی بهره مند باشند. معنی واژه های تازی و پارسی را بدانند. مقصود از وضع لغت و مورد کاربرد آنرا بشناسند. کلمات و لغات را به غلط و نا درست ادا نکنند. البته و سداً البته که منظور از این واژه ها الفاظ معلق تازی و واژه های مهجور و متروک زبان پارسی نیست بل همان لغتهائیست که در قرنهای متمادی ادبا و سخنوران ما آنها را در نظم و نثر و حکایات و امثال بکار برده اند و ذخایر گرانبها و فرهنگ زبان ما را با آنها بیش از پیش غنی ساخته اند.

همچنین برای آشنائی به فارسی عمومی و فراگرفتن آن، آموختن شاخه ها و فنهای ادبی بطور اتم و اکمل قطعاً ضرور و منظور نیست. ولی داشتن معلوماتی در حد معمول و متعارف، آن چنان که بیوند دانشجویان را از زبان فصیح فارسی نگسلد، بایا و ضروریست و باید خواه و ناخواه وی اندک بهره ای از ادبیات داشته باشد تا بتواند به هدفهایی که قبلاً ذکر شد برسد و

می‌توان از این معنی به معلومات عمومی تعبیر کرد.

زبده و خلاصه این مقال آنکه، اگر نگوییم ادبیات جزء لاینفک زبانست باید پذیریم که نمیتوان به آسانی مرزوحدی فاصل میان آن دو تعیین کرد. الا آنکه در تدریس فارسی عمومی میتوان بداشتن اندک معلوماتی، لافل متوسط، از ادبیات اکتفا کرد. آنقدر که دانشجویان را بمقصد و مقصود برساند نه آنقدر که اکنون دارند و خود میخوانند و اگر این مقدار را که خود بدان خرسندند کافی بدانیم باید بگوئیم نه تنها دانشجویان که بل بی‌سوادان ما نیز فارسی می‌دانند و نوآموزان نیز آنچه را میگویند بقلم در می‌آورند و مینویسند. اینجاست که باید فاتحه زبان فارسی را خواند و چشم امید از بقای آن فروپوشید.

**پرسش سوم - آموزش چه نوع متنهایی در درس فارسی عمومی مناسب است؟...**

البته هرمتنی که به فارسی درست و بی‌غلط نوشته شده باشد مفید و مناسب است. هر چه دانشجویان را با طرز جمله‌بندی و معنی واژه‌ها و آشنائی به تعبیرها و ترکیبهای مصطلح زبان فارسی آشنا کند، آموختن آن در پیشبرد زبان فارسی بی‌فایده نیست. اگر چه هزلیات و مطایبات و مطالب لغو و بی‌ارزش باشد. ولی بدیهیست باید مراقبت کامل گردد تا برای آموختن زبان فارسی متنهایی برگزیده شود که از بد آموزیها و کژاندیشیها و پریشان گوئیها مطلقاً عاری باشد. دانشجویان و آموزندگان را با خصائص و سجایای عالی انسانی هر چه بیشتر آشنا و مانوس سازد و بر معلومات و دانشهای آنان بیفزاید و حس شناختن فرهنگ گرانقدر ما را در نظر آنان تقویت کند. و در آخر ذوقشان را برانگیزد تا به مطالعه بیشتر آنها پردازند. نکته‌ای که بیش شایان اهمیت میباشد آنست که برای هر رشته‌ای باید متنی جداگانه تهیه و انتخاب گردد، درخور و متناسب و سودمند. متنی را که برای دانشجویان رشته تاریخ برمیگزینند سزاوار نیست تا در دانشکده فنی و پزشکی تدریس کنند. مطالب فلسفی و منطق و الهیات با ذوق و کار دانشجویان رشته کشاورزی غالباً سازگار نیست. همچنین رشته موسیقی و هنرهای زیبا با حقوق، و حقوق با شیمی و فیزیک و ریاضی.

از بخت بلند، ذخائر ادبی و زبان و فرهنگ ملی ما از این جهت چندان غنی است که برای هر رشته‌ای میتوان قطعاتی کم و بیش دلخواه و مناسب برگزید و در دسترس آنان قرار داد.

**پرسش چهارم - علت نفهمیدن و عقب ماندگی دانشجویان در فارسی چیست؟**

علت نفهمیدن و عقب ماندن دانشجویان در فارسی گریختن آنان از دانش است و بی‌رغبتی بدین زبان و علت بی‌رغبتی و گریز آنان ناآشنائی و بی‌اطلاعی و نفهمیدن ادبیاتست و لطایف آن. که گفته‌اند: «الانسان عدو لما جهله» آدمی، دشمن چیز است که نمیداند، و بی‌گمان اگر دانشجویان را با ادبیات زبان فارسی و لطائف شیرین آن آشنائی و وقوفی حاصل شود مثلاً

اشعار سعدی، حافظ، نظامی، و عطار را بخوانند و معانی لطیف آنها را درک کنند، از آنها دل برنمیکنند و الفتی تمام با آنها حاصل میکنند.

دیگر آنکه، در دنیای امروز که غالب کارها و افکار بر قانمه مادیات متکی و استوار است ادبیات و زبان فارسی پول ساز و منبع در آمد نیست و دانشجویان از آن طرفی نمی بندند تا رغبتی به فرا گرفتن آن نشان دهند. سازمانها و مؤسسات و وزارتخانه‌ها نیز با همه هیاهویی که اخیراً و پس از صدور دستور رهبر خردمند مملکت درباره اهمیت زبان فارسی بر اه انداخته اند باز بدان توجهی کامل و شامل ندارند و حتی در واگذاری مشاغل و مقامات، دانستن فارسی را عملاً شرط لازم هم نمی شمارند. در نتیجه جوانان و دانشجویان زحمت آموختن فارسی را زحمتی بی اثر و رنجی بی ثمر می پندارند. استادان و معلمان نیز، در ابتدائی و متوسطه و دوره عالی، از یاری و همکاری در این راه دریغ میورزند و به زبان فارسی وقعی نمی نهند و اهمیتی نمیدهند. استاد ریاضی یا پزشکی یا فلسفه همین که از روی قرائن دریافت دانشجویی به پرسشهای او جواب صحیح داده اگر چه عبارات سست و نادرست و املاء کلمات غلط و اشتباه باشد نمره او را میدهد. مؤسسه‌ای که به طیبی حاذق یا مهندسی لایق نیازمند باشد اگر دریافت داوطلبی در فن خود ماهر است، کجا شنیده‌اید برای ندانستن زبان فارسی یا غلطهایی که در نامه‌ها و نوشته‌های اوست از پذیرفتن وی چشم‌پوشد؟؟

**بچه‌گدا بیری می‌توان آنها را از بین برد؟**

راه‌های بسیار دارد که بعضی به صبر و حوصله و پایداری و مرور زمان نیازمند است. نخست آنکه عاملان و مصادر امور مطلب را جدی تلقی کنند. از بانگ و هیاهو و غوغای مردم فریب بکهند و به اقدام و کوشش در این راه بپردازند یا تبلیغ و تظاهر را با اقدام و عمل همراه سازند. البته این کار بی‌مایه فطیر نخواهد بود.

دیگر آنکه استادان و معلمان دانشگاه در هر رشته‌ای که تدریس میکنند بقدر وسع و امکان به اصلاح و بهبود زبان فارسی و نوشته‌های دانشجویان همت گمارند و با استادان زبان فارسی همکاری و هماهنگی نشان دهند. و اگر دانشجویی مطلبی را ولو درست با عبارات و الفاظی نارسا و غلط ادا کرده است سرسری از آن نگذرند. بروی خرده بگیرند و به حساب اشتباه‌های او بگذارند و در نتیجه کاری معنی‌دادن نمره منظور دارند.

دیگر آنکه برای تدریس زبان فارسی در انتخاب کتابها و تهیه متنهای متناسب، چنانکه از این پیش اشاره شد، اقدام کنند. نه تنها در موضوع بل که در الفاظ و عبارات و واژه‌ها و اصطلاحات و غیره. هر چه هست باید محتویات آنها درست و کامل و تمام و شناخته و حساب شده باشد. واژه‌ها تا حد معین از لغات معمولی و مصطلح، و عبارات دسوار در حدود متعارف، و مطالب کم و بیش سودمند و متناسب انتخاب گردد.

دیگر آنکه بر تسلط و حکومت بی‌منازع گویندگان رادیو و تلویزیون به زبان فارسی و پاره‌ای سخن پراکنی‌ها و مصاحبه‌های مبتذل هنرپیشگان نظارت کامل کنند و از شرکت سخنگویان و نویسندگان اندک مایه و غلط آموز در آن دستگاه و در غالب نشریه‌ها و محافل و مجامع عمومی، چون ورزشگاه‌های سدهزار نفری، جلوگیری نمایند یا دست کم سخنها و نوشته‌های آنان را قبلاً به دقت و ارسائی کنند و بازبینند.

هنرمندی که با ساز و آواز طرب انگیز یا دیگر هنرهای خودبیتندگان را محظوظ می‌کند، پیشه‌وری که کاری یا صنعتی ارزنده نشان می‌دهد، و ورزشکاری که موفقیتی بدست می‌آورد، خریدار بلیطهای اعانه ملی که برنده جایزه‌ای میشود، بویژه گردانندگان مجالس هنر و آواز و تفریحات تلویزیون در شمار این گروهند.

شگفت‌تر آنکه گاه از اینان به اصرار می‌خواهند تا در برابر میلیون‌ها نفر بیننده و شنونده شرح حال خود را بازگویند و لطیفه و «جکی» نیز به عنوان چاشنی بر آن بیفزایند.

آیا این گونه سخنها که جوانان و دانشجویان و نوآموزان می‌شنوند و بارغبندی تمام و میلی وافر بدانها گوش فرا می‌دهند تأثیری در آموختن زبان فارسی ندارد؟؟

دیگر جلوگیری از طبع و نشر آثار و رمان‌هاییست که به شیوه‌ای بسیار ناروا و بزبانی عجیب و غریب ترجمه و منتشر میشود و به «زبان ترجمه» معروفست. و به بهائی ارزان و غالباً بصورت کتابهای جیبی در بین جوانان و دانشجویان دست بدست میگردد.

دیگر: چنانکه در میان همه ملت‌ها مرسوم است، برای آموختن زبان و تقویت آن دانشجویان را به مطالعه آثار ادبی و کتابهای کلاسیک تشویق و ترغیب نمایند. و از آنان بخواهند تا هر چه ممکنست مطالعه کنند و از تمرین و ممارست در نوشتن و خواندن غفلت نورزند. و نیز مراقبت کامل نشان دهند تا دانشجویان سعی و کوشش خود را در مطالعه آثار زبان فارسی، تنها برای گسرفتن نمره و اخذ نتیجه و مدرک طلبی و فقط در دوران تحصیل محدود سازند تا با راهنماییهای صحیح و تدبیرهای عاقلانه این فعالیت برای آنان تبدیل به عادت شود و پس از پایان امتحان و فراغ از تحصیل نیز خود را همواره با مطالعه و کتاب سرگرم سازند. در هر جلسه‌ای از دانشجویان درسی و تکلیفی و کاری و تحقیقی بخواهند و بر روی هم تدبیری اندیشند تا دانشجویان درس فارسی را به مرور و در ظرف سال بیاموزند. نه آنکه مختصر کوششی اگر در این راه نشان میدهند منحصر به شبهای امتحان و هنگام فرا رسیدن آزمایش باشد. دیگر آنکه ساعاتی چند علاوه بر ساعات مقرر، جهت تقویت زبان پارسی، برای دانشجویان ضعیف و عقب افتاده اختصاص دهند. چه بسیارند کسانی که چون قدم به دانشگاه میگذارند تصمیم میگیرند به درس استاد گوش فرادهند و آنچه را نمی‌دانند بیاموزند ولی چون مشکلات خود را زیاد می‌بینند و معلومات خویش را در زبان فارسی در سطحی بسیار پائین‌تر از قوه متوسط

کلاس احساس می کنند، رفته رفته مأیوس می شوند و از کوشش باز می ایستند و گاه برای گرفتن نمره قبولی و گذراندن امتحان به چاره جوئیهای دیگری دست میازند. دیگر: ساعات تدریس زبان فارسی را دانشگاهها و همه مدارس عالی افزایش دهند و دشت کم آنرا معادل ساعات تدریس زبان خارجه نمایند. این پیشنهاد مکرر از طرف انجمن استادان زبان فارسی به مقامات ذی-صلاح شده است که البته اثری نبخشیده است. دیگر: در آموختن زبان فارسی تنها بفرآ گرفتن معنی لغات نپردازند. بل به معنی جملهها و سیاق عبارتها و نتیجه حکایتها و مقصود از اصطلاحها و تعبیرها و طرز آغاز و پایان دادن بمطلبها نیز توجه نمایند. هستند کسانی که معنی بسیاری از واژهها را در می یابند یا میدانند ولی موارد استعمال آنها را نمی دانند و هم از تعبیرها و ترکیبها و اصطلاحها و قواعد دستوری رموز زبان بیگانه اند. از این جمله اند ترجمانان و گزارندگان خام و ناآگاهی که هنگام برگردانیدن مطلبی از زبان خارجی، تنها از فرهنگها و کتب لغت مدد میگیرند. و چنین می پندارند که با روشن شدن معنی واژه ای به شرح مطلب و بیان درست عبارت دست یافته اند.

دیگر: دانشجویان مستعد و باذوقی را که به نوشتن آثار یا سرودن اشعار نو تمایلی و علاقه ای نشان می دهند یکباره از پیش خویش نرانند و آنان را دشمن زبان پارسی نخوانند و از کردهها و گفتهها مأیوس و پشیمان نسازند بل که ضمن مدارا و ماماشات و راهنمائیها و تدابیر آنان را به مطالعه آثار شیوای زبان پارسی تشویق و ترغیب کنند. تا بدین شیوه گفتهها و نوشتهها و سروده های آنان به اصلاح گراید و باشد که از این نوپردازان و نوجویان آثاری نغز و شگرف و بدیع پدید آید.

آخرین نکته گفتمی در این باره، دقت کامل در امتحانست و خودداری از کمکهای بی مورد و ولخرجی و گشاده دستی برخی از استادان از دادن نمره که بزعم آنان بیشتر از بیم متهم نشدن بسوء تدبیر و حادثه سازی و معرکه آفرینی است و همه در دوره «دانشجو سالاری» صورت می پذیرد. البته در این زمینه مطالب گفتمی بسیار است که چون مجال سخن تنگست ناگفتن اولیست.

پرتال جامع علوم انسانی